



Ilam University



Iranian Association
of Constitutional Law

A Comparative Study of Acquiring Nationality by Marriage in International Documents, Iranian Law and Turkish Law

Mohamad Setayeshpur¹, Sima Bahojb Ghasemi²

1. Associate Prof., International Law Department, Faculty of Law, University of Qom, Qom, Iran. (Corresponding Author)

Email: mohamadsetayeshpur@yahoo.com

2. M.A in International Law, Faculty of Law, University of Qom, Qom, Iran. Email: sima.bahojb1980@yahoo.com

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received 3 Sep 2025

Received in revised form 7 Oct 2025

Accepted 27 Nov 2025

Available online 22 Sep 2026

Keywords:

Acquisition of nationality by marriage,
Independence system,
Unity system,
Relative independence,
Iranian law,
Turkish law,
International Documents.

ABSTRACT

Nationality as a legal, political, and spiritual phenomenon is not immutable and can be acquired in various ways. One way of acquiring nationality is through marriage of an individual with a citizen of another state, and states have taken different positions on this issue. The present article seeks to conduct a comparative study of the acquisition of nationality by marriage in international documents, the legal systems of the Iran and Türkiye. The present article, in examining the main question of how to acquire citizenship through marriage in international documents, the Iranian legal system, and the Turkish legal system, through the application of the comparative method, has found that, system of independence has been accepted in international documents, which is particularly manifested in the “Convention on Certain Questions Relating to the Conflict of Nationality Laws” (1930), the “Convention on the Nationality of Married Women” (1957) and the “Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination against Women” (1979). In Iranian law, two systems of unity and relative independence are accepted, but in the Turkish government, the system of independence prevails. According to Iranian law, in the case of the marriage of a foreign woman with an Iranian man, the principle of unity of nationality prevails. The nationality granted in this case is definitive. In the case of the marriage of a foreign man with an Iranian woman, the principle of relative independence prevails. However, according to international documents and Turkish law, in which the system of complete independence is accepted, the principle is that marriage does not have an automatic and consequential effect on nationality. Considering that equality is not necessarily the same as justice, the combined application of the two systems is considered more appropriate. Avoiding efforts to achieve formal equality and applying methods in an integrated manner can better lead to the realization of justice and family-centeredness.

Cite this article: Setayeshpur, Mohamad., Bahojb Ghasemi, Sima. (2026). A Comparative Study of Acquiring Nationality by Marriage in International Documents, Iranian Law and Turkish Law. *Comparative Studies on Islamic Countries Law*, 4 (2), 69- 93. <http://doi.org/10.22034/lcs.2025.2069176.1163>



© The Author(s).

DOI: <http://doi.org/10.22034/lcs.2025.2069176.1163>

Publisher: Ilam University.



Ilam University



Iranian Association
of Constitutional Law

مطالعه تطبیقی تحصیل تابعیت بر اثر ازدواج در اسناد بین‌المللی، نظام حقوقی ایران و نظام حقوقی ترکیه

محمد ستایش پور^۱ | سیما باحجب قاسمی^۲

۱. دانشیار گروه حقوق بین الملل، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران. (نویسنده مسئول) رایانامه: mohamadsetayeshpur@yahoo.com

۲. کارشناس ارشد حقوق بین الملل، دانشکده حقوق دانشگاه قم، قم، ایران. رایانامه: sima.bahojb1980@yahoo.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۱۲ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۷/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۰۶ تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۶/۳۱ کلیدواژه‌ها: تحصیل تابعیت بر اثر ازدواج، سیستم استقلال، سیستم وحدت، استقلال نسبی، نظام حقوقی ایران، نظام حقوقی ترکیه، اسناد بین‌المللی.	امکان تغییر و تحصیل تابعیت به عنوان پدیده حقوقی، سیاسی و معنوی، به طرق و انحاء مختلف وجود دارد. یکی از انحاء تحصیل تابعیت، ازدواج فرد با تبعه دولت دیگر است و دولت‌ها مواضع متفاوتی در این خصوص اتخاذ کرده‌اند. جستار حاضر در صدد برآمده است تا به مطالعه تطبیقی تحصیل تابعیت بر اثر ازدواج در اسناد بین‌المللی، نظام حقوقی ایران و نظام حقوقی ترکیه بپردازد. مقاله حاضر در بررسی به سؤال اصلی نحوه تحصیل تابعیت بر اثر ازدواج در اسناد بین‌المللی، نظام حقوقی ایران و نظام حقوقی ترکیه، از رهگذر کاربست روش تطبیقی، به این نتیجه دست یافته است که در اسناد بین‌المللی، سیستم استقلال پذیرفته شده است؛ که این امر به‌طور خاص در «کنوانسیون مربوط به برخی از مسائل مربوط به تعارض قوانین تابعیت» (۱۹۳۰)، «کنوانسیون تابعیت زنان متأهل» (۱۹۵۷) و «کنوانسیون امحای کلیه اشکال تبعیض علیه زنان» (۱۹۷۹)، تجلی یافته است. در نظام حقوقی ایران، دو سیستم وحدت و استقلال نسبی، پذیرفته شده است ولی در دولت ترکیه، سیستم استقلال حاکم است. طبق قوانین ایران، در مورد ازدواج زن خارجی با مرد ایرانی اصل وحدت تابعیت، حاکم است. تابعیت اعطا شده، قطعی است. در مورد ازدواج مرد خارجی با زن ایرانی اصل استقلال نسبی حاکم است. حال آن که به موجب اسناد بین‌المللی و نظام حقوقی ترکیه که در آن‌ها سیستم استقلال پذیرفته شده است، اصل بر این است که ازدواج تأثیر خودبه‌خودی و تبعی بر تابعیت ندارد. با توجه به این که تساوی، لزوماً به مثابه عدالت نیست، اعمال تلفیقی دو سیستم مناسب‌تر دانسته شده است. احتراز از تلاش برای تحقق تساوی صوری و اعمال روش‌ها به نحو تلفیقی، بهتر می‌تواند به تحقق عدالت و نیز خانواده‌محوری بینجامد.

استناد: ستایش پور، محمد؛ باحجب قاسمی، سیما (۱۴۰۵). مطالعه تطبیقی تحصیل تابعیت بر اثر ازدواج در اسناد بین‌المللی، نظام حقوقی ایران و نظام

حقوقی ترکیه. *مطالعات تطبیقی حقوق کشورهای اسلامی*، ۴ (۲)، ۹۳-۶۹.

<http://doi.org/10.22034/lcs.2025.2069176.1163>



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه ایلام.

مقدمه

تابعیت، پیوند حقوقی، سیاسی و معنوی بین شخص و دولت معین است (دانش‌پژوه، ۱۳۹۷: ۹۸). این پیوند به‌گونه‌ای است که شخص از اعضای جمعیت اصلی تشکیل‌دهنده آن دولت برشمرده می‌شود (Dörr, 2019: 1). تحصیل تابعیت، ممکن است در خصوص هر فردی مطرح شود. این تحصیل، همیشه منشأ یکسانی ندارد و جنبه‌های سیاسی در مسئله تحصیل تابعیت در قوانین دولت‌ها مورد توجه است (Dadfar & Vosoghi Fard, 2017: 170). یکی از راه‌های تحصیل تابعیت، ازدواج فرد با تبعه یک دولت دیگر است و دولت‌ها رویکردهای متفاوتی در برخورد با این موضوع دارند (آل کجیاف، ۱۴۰۳: ۳ و ۴؛ طاهری‌نیا و ستایش‌پور، ۱۴۰۲: ۱).

در یک نگاه کلان، در خصوص مناسبات تابعیت و ازدواج، موضوع تأثیر تابعیت بر ازدواج از موضوع‌های حقوق خانواده است (دانش‌پژوه، ۱۴۰۰: ۴۳۰ و دانش‌پژوه، ۱۴۰۲: ۲) و از دایره شمول نوشتار پیش رو خارج دانسته می‌شود. موضوع دیگر در خصوص مناسبات تابعیت و ازدواج، تأثیر ازدواج بر تابعیت است که نوشتار پیش رو بر آن نظر می‌دوزد. با توجه به این که این موضوع در دو کشور ایران و ترکیه، محل ابتلا است و به دنبال توسعه روابط بین ملل رو به تزاید است (Hashemi-Nasab Zavareh, et al., 2018: 107) و مقررات راجع به تحصیل تابعیت بر اثر ازدواج در ترکیه، تحت تأثیر مقررات حقوقی بین‌المللی تغییر یافته‌اند، مطالعه تطبیقی تحصیل تابعیت بر اثر ازدواج در اسناد بین‌المللی، نظام حقوقی ایران و نظام حقوقی ترکیه حائز اهمیت می‌نماید. چه این که این موضوع جنبه حقوق بشری دارد و عدم تبیین آن می‌تواند داعیه اتهام به نقض حقوق بشر را به دنبال داشته باشد.

تا به امروز در هیچ یک از آثار منتشر شده به مطالعه تطبیقی تحصیل تابعیت بر اثر ازدواج در اسناد بین‌المللی، نظام حقوقی ایران و نظام حقوقی ترکیه پرداخته نشده است. در آثار نه چندان زیادی که در خصوص اثر ازدواج بر تابعیت منتشر شده است بیشتر تمرکز بر تشریح نظام حقوقی ایران بوده است^۱ و گاهی به رویکرد نظام حقوقی اسلام^۲ و برخی از کشورهای غربی پرداخته شده است.^۳ این در حالی است که نوشتار پیش رو ضابطه به‌کارگیری شده در نظام حقوقی ترکیه پس از اصلاحات صورت گرفته در قوانین این کشور که متأثر از اسناد بین‌المللی بوده است را با ضابطه به‌کارگیری شده در نظام حقوقی ایران بررسی می‌کند. از این رو، تحقیق حاضر در مقایسه با آثار منتشر شده جنبه نوآورانه دارد.

سؤال اصلی تحقیق حاضر این است که تحصیل تابعیت بر اثر ازدواج در اسناد بین‌المللی، نظام حقوقی ایران و نظام حقوقی ترکیه چگونه ارزیابی می‌شود؟ روش تحقیق به فراخور موضوع حاضر، روش تطبیقی است. روش گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای است که این اطلاعات از طریق فیش‌برداری گردآوری می‌شوند. در جستار حاضر به منظور پاسخ به سؤال اصلی، نخست به چارچوب دیالکتیکی نظریه‌های مطروحه پرداخته می‌شود. سپس به منظور تبیین رویکرد اسناد بین‌المللی در خصوص تحصیل تابعیت بر اثر ازدواج، به تحصیل تابعیت بر اثر ازدواج در اسناد بین‌المللی تمرکز می‌شود و آنگاه، تحصیل تابعیت بر اثر ازدواج در نظام حقوقی ایران و سپس تحصیل تابعیت بر اثر ازدواج

۱- بنگرید به دانش‌پژوه، مصطفی (۱۳۹۷)، «تابعیت و جنسیت»: تأملی در نگاه جنسیتی به تابعیت فرزندان در حقوق ایران، مطالعات فقهی حقوقی زن و خانواده، دوره ۱، شماره ۱، صص ۹۷-۱۱۵؛ و دانش‌پژوه، مصطفی (۱۴۰۰)، تابعیت و جنسیت با تأکید بر تأثیر ازدواج بر تابعیت زوجین در حقوق ایران، مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۵۱، شماره ۳، صص ۴۲۹-۴۴۶.

۲- بنگرید به دانش‌پژوه، مصطفی (۱۴۰۲)، «تابعیت و جنسیت»، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۳- بنگرید به رئیسی، پری‌ناز (۱۳۸۶)، بررسی تطبیقی تابعیت زن در نظام‌های حقوقی ایران، انگلیس و فرانسه، تحت راهنمایی نجادعلی الماسی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

در نظام حقوقی ترکیه به زیر ذره‌بین برده می‌شوند. در نهایت، در قسمت پنجم تلاش می‌شود تا با رویکرد تحلیلی، نگرش منطقی و همه‌سویه‌نگر در خصوص نظریه‌های مربوط به تحصیل تابعیت بر اثر ازدواج و رویکرد اسناد بین‌المللی و دو نظام حقوقی داخلی مورد بررسی، اعلام موضع گردد و دیدگاه نویسندگان سطور حاضر مبنی بر لزوم اتکا به نگرش تلفیقی در این زمینه مطرح می‌شود.

۱. چارچوب دیالکتیکی نظریه‌ها

در این باره به چارچوب دیالکتیکی نظریه‌های مطروحه در خصوص تحصیل تابعیت بر اثر ازدواج پرداخته می‌شود. در مورد تحصیل تابعیت بر اثر ازدواج، دو نظریه، یکی اندیشه اولیه (تز) و دیگری اندیشه متضاد (آنتی تز) مطرح شده است و سپس حل تضاد (سنتز) ارائه شده است^۱ که در واقع، نگرش نسبی نسبت به آن دو است (دانش‌پژوه، ۱۴۰۰: ۴۳۱). برخی از نظام‌های حقوقی به جهت حمایت از خانواده، نظریه «وحدت»^۲ تابعیت زوجین و برخی نیز، به جهت رعایت تساوی حقوق زن و مرد نظریه «استقلال»^۳ تابعیت را پذیرفته‌اند (کار، ۱۳۸۷: ۲۶۱). در زمینه تحصیل تابعیت بر اثر ازدواج، نظریه وحدت تابعیت زوجین، به مثابه تز محسوب می‌شود.

در نظریه وحدت تابعیت زوجین، زن و شوهر باید دارای تابعیت یکسان باشند و برای حفظ وحدت در خانواده، تابعیت دولت متبوع شوهر بر زن تحمیل می‌شود (نصیری، ۱۳۷۲: ۶۷). طبق این نظریه، اگر زن و شوهر دارای تابعیت‌های مختلف باشند، مرد تبعه و زن بیگانه محسوب می‌شود و به عنوان بیگانه از حقوق و مزایای دولت متبوع شوهر محروم خواهد ماند و این امر می‌تواند باعث بروز مشکلات بسیاری در زمینه احوال شخصیه برای زوجین گردد. از این رو، طرفداران این نظریه عقیده دارند برای جلوگیری از بروز این مشکلات که به تبع متفاوت بودن تابعیت زوجین به وجود می‌آید، باید از ابتدای وقوع ازدواج، زن و شوهر دارای تابعیت یکسان باشند و به عبارتی تابعیت مرد بر زن تحمیل گردد (بداعی، ۱۳۸۳: ۱۲۷ و ۱۲۸).

در نظریه استقلال تابعیت زوجین، عقیده بر این است که باید بین دو موضوع ازدواج و تابعیت قائل به تفکیک شد و نباید به تبع وقوع ازدواج، تابعیت یکی بر دیگری تحمیل شود (توسلی نائینی، ۱۴۰۰: ۷۷ و ۸۱). طبق این نظریه، هرگاه زن و شوهر، دارای تابعیت‌های متفاوت باشند، با توجه به تساوی حقوق زن و مرد، باید هر یک تابعیت خود را حفظ کنند و بدون هیچ اجباری، در صورت تمایل، به تابعیت دولت متبوع یکدیگر درآیند. نگرش نسبی، در صدد ارائه یک سنتز محسوب می‌شود (دانش‌پژوه، ۱۴۰۰: ۴۳۱).

۱- در فلسفه هگل، «تز»، به وضع موجود، اندیشه اولیه یا مفهوم اولیه، «آنتی‌تز» به اندیشه متضاد و مقابله‌کننده با آن و «سنتز» به وحدتی اشاره دارد که تضاد میان آن دو را حل و مرحله‌ای بالاتر ایجاد می‌کند. این ساختار دیالکتیکی، چارچوبی نظری برای تحلیل تحول مفاهیم و روندهای تاریخی فراهم آورده است. خود هگل از این اصطلاحات به صورت مستقیم استفاده نکرده است. تأثیر دیالکتیک هگلی بر مارکس باعث شده است که گاهی این اصطلاحات به مارکس نیز نسبت داده شوند، هرچند وی نیز از آن‌ها به شکل صریح استفاده نکرده است. این رویکرد فلسفی توسط جورج ویلهلم فریدریش هگل، فیلسوف آلمانی قرن نوزدهم، ابداع شد (Mueller, 1958: 411). در متون فلسفی فارسی، معادل‌های پذیرفته‌شده برای مفاهیم دیالکتیکی هگل به شرح زیر است: «تز» یا «اندیشه اولیه»، «آنتی‌تز» یا «اندیشه متضاد» و «سنتز» یا «حل تضاد/وحدت». در مقالات علمی، معمولاً همان اصطلاحات اصلی «تز، آنتی‌تز و سنتز» به کار رفته است و در داخل گیومه، توضیح مختصری از معادل‌های فارسی ارائه شده است تا هم با ادبیات فلسفی بین‌المللی همخوانی داشته باشد و هم برای خواننده فارسی‌زبان روشن و قابل فهم باشد. البته گاهی هم معادل فارسی «بر نهاد» برای «تز»، معادل فارسی «برابرنهاد» برای «آنتی‌تز» و معادل فارسی «هم‌نهاد» برای «سنتز» استفاده شده است. به طور مثال، بنگرید به:

http://pajoohi.ir/Product.aspx?ProductID=46484&utm_source=chatgpt.com

2- Unity System

3- Independence System

در مقابل، نظریه استقلال تابعیت زوجین، آنتی تز است (بداغی، ۱۳۸۳: ۱۲۳). البته در ادامه، نظریه نسبی نیز مطرح گردیده است (الماسی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۹). برخی با پذیرش نظریه وحدت تابعیت به صورت نسبی، تحصیل تابعیت زن بر اثر ازدواج را تابع محل زندگی مشترک زوجین در نظر گرفته‌اند؛ به این صورت که اگر زن به زوجیت مرد خارجی درآمده باشد ولی در دولت متبوع خود زندگی مشترک با همسرش داشته باشد، زن همچنان تابعیت اصلی خود را حفظ خواهد کرد و اگر زن پس از ازدواج با مرد خارجی، در دولت متبوع خود زندگی نکند، تابعیت اصلی از وی سلب و به تابعیت دولت متبوع شوهر درخواهد آمد. اگر زن پس از ازدواج در دولت متبوع شوهر حضور نداشته باشد، در این شرایط تابعیت شوهر به زن تعلق نمی‌گیرد (ارفع‌نیا، ۱۳۸۷: ۹).

برخی دولت‌ها نیز، با پذیرش نظریه استقلال تابعیت به صورت نسبی، وقوع ازدواج را منجر به تحصیل تابعیت زن نمی‌دانند و زن پس از ازدواج، تابعیت اصلی خود را حفظ خواهد کرد، مگر در مواردی که قوانین دولت متبوع شوهر، وحدت تابعیت را تجویز کرده باشد که در این شرایط، تابعیت اصلی زن سلب و تابعیت مرد بر زن تحمیل می‌شود و دولت ایران از این نظریه پیروی می‌کند (ارفع‌نیا، ۱۳۸۷: ۹). از این رو، قائلین به نظریه وحدت در صورت ازدواج مرد ایرانی با زن خارجی سیستم وحدت تابعیت را تجویز کرده‌اند و در این فرض زن به تابعیت دولت متبوع شوهر در خواهد آمد.

در فرض دوم، زنانی که با مردانی از اتباع دولت بیگانه ازدواج کرده‌اند که در این وضعیت سیستم استقلال پذیرفته شده است و در برخی از موارد، «استقلال نسبی»^۱ مورد قبول واقع شده است. (نصیری، ۱۳۷۲: ۶۷). این به آن معنا است که تغییر یا عدم تحصیل تابعیت، به اراده طرفین واگذار شده است و بر طبق این نظریه، زن بعد از ازدواج به تابعیت شوهر در نمی‌آید و تابعیت خود را حفظ می‌کند مگر اینکه دولت متبوع شوهر، تابعیت جدید را بر زن تحمیل کند؛ البته در این سیستم نیز تابعیت زوج بر زوجه تحمیل می‌شود و به دلیل اجتناب از تحقق وضعیت بی‌تابعیتی^۲ و نیز احتراز از دوتابعیتی^۳ یا چندتابعیتی شدن^۴ زن، قوانین دولت متبوع او لحاظ می‌شود. از این رو، چنانچه زن با مرد تبعه خارجی ازدواج کند، در صورتی تابعیت خود را از دست می‌دهد که دولتی که شوهر، تبعه آن است، زوجه را تبعه خود بداند. در این باره شایسته توجه است که زن تبعه خارج که با مردی تبعه داخلی ازدواج کند، در صورتی تبعه دولت متبوع شوهر دانسته می‌شود که بر اثر ازدواج، تابعیت دولت خویش را از دست داده باشد (کار، ۱۳۸۷: ۲۵۷).

در قسمت پیش رو، به منظور تبیین رویکرد اسناد بین‌المللی در خصوص تحصیل تابعیت بر اثر ازدواج، به تحصیل تابعیت بر اثر ازدواج در اسناد بین‌المللی تمرکز می‌شود.

۲. تحصیل تابعیت بر اثر ازدواج در اسناد بین‌المللی

در عرصه بین‌الملل نیز به مسئله تابعیت، از ابعاد مختلف و به‌خصوص بُعد حقوق بشری پرداخته شده است و نظام بین‌المللی حقوق بشر سعی دارد با وضع محدودیت‌هایی برای دولت‌ها در حوزه تابعیت، پدیده بی‌تابعیتی یا تابعیت

1- Relative Independence

2- Statelessness

3- Dual Nationality

4- Multiple Nationality

مضاعف را کاهش دهد (حسینی، ۱۳۹۶: ۱). «کنوانسیون مربوط به برخی از مسائل مربوط به تعارض قوانین تابعیت»^۱ که از آن به کنوانسیون ۱۹۳۰ لاهه در مورد تعارض در حقوق تابعیت نیز یاد شده (توسلی نائینی و مرادپور، ۱۳۹۶: ۲۴)، در مورد تعارض قوانین تابعیت دولت‌های مختلف است و یکی از اهداف این کنوانسیون، حل مشکلات مربوط به تعارض قوانین در دولت‌ها و کاهش تابعیت مضاعف یا بی‌تابعیتی است. این کنوانسیون در ۱ ژوئیه ۱۹۳۷ میلادی، به موجب آنچه که در مواد ۲۵ و ۲۶ این کنوانسیون آمده، الزام‌آور شده است. باینکه هیچ یک از دو دولت ایران و ترکیه آن را امضا نکرده و به آن نپیوسته‌اند، اما جلوگیری از تابعیت مضاعف و بی‌تابعیتی که محتوای آن است بی‌شک جامعه قاعده حقوق بین‌الملل عرفی به خود پوشیده است و شخصی را نمی‌توان در عالم حقوق یا سیاست یافت که دست‌کم به لحاظ نظری، مخالف با تابعیت مضاعف و بی‌تابعیتی باشد. در مقدمه کنوانسیون ۱۹۳۰ لاهه در مورد تعارض در حقوق تابعیت، مقرر گردیده است که منفعت عام^۲ جامعه بین‌المللی در این است که «هر شخصی تابعیت داشته باشد و باید فقط یک تابعیت داشته باشد»^۳.

از این رو در کنوانسیون ۱۹۳۰ لاهه در مورد تعارض در حقوق تابعیت، دو اصل لزوم تابعیت و وحدت تابعیت مورد توجه است (بالازاده، ۱۳۸۳: ۴۷؛ توسلی نائینی و پورمراد، ۱۳۹۶: ۲۴). فصل سوم این کنوانسیون به مسئله «تابعیت زنان متأهل»^۴ پرداخته است؛ و در ماده ۸ برای جلوگیری از بی‌تابعیت ماندن زنان تصریح می‌کند، «اگر قانون ملی زن باعث شود که او در اثر ازدواج با یک خارجی تابعیت خود را از دست بدهد، این نتیجه منوط به تحصیل تابعیت شوهر توسط او خواهد بود». مطابق با مواد ۱۰ و ۱۱ کنوانسیون یادشده، تحصیل تابعیت زوج نباید تأثیری بر تابعیت زوجه بگذارد، مگر این که زن بخواهد. تابعیت اصلی زن نیز چنانچه بر اثر ازدواج از دست رفته است، پس از پایان نکاح، با رضایت خود زن، به وی بازگردانده می‌شود و بعد از این که زن به تابعیت اصلی خود برگشت، تابعیتی که بر اثر ازدواج تحصیل کرده بود را از دست خواهد داد.

«کنوانسیون تابعیت زنان متأهل»^۵ که در ۲۰ فوریه ۱۹۵۷ در نیویورک منعقد گردیده،^۶ به موجب ماده ۶ آن کنوانسیون در ۱۱ اوت ۱۹۵۸ میلادی الزام‌آور شده است. این کنوانسیون، به طور خاص به مسئله زنان متأهل و تأثیر ازدواج بر تابعیت آن‌ها پرداخته است.^۷ هدف این کنوانسیون عدم تأثیر ازدواج و همچنین تغییر و تحولات تابعیت شوهر بر همسرش است، در این کنوانسیون سیستم استقلال کامل پذیرفته شده است (توسلی نائینی و پورمراد، ۱۳۹۶: ۱۹). ماده ۱ کنوانسیون ۱۹۵۷ تابعیت زن متأهل مقرر داشته است که «هر دولت متعاهد موافقت می‌کند که نه انعقاد ازدواج بین یکی از اتباع آن و یک خارجی و نه انحلال آن و نه تغییر تابعیت شوهر در طول ازدواج، به طور خودکار بر تابعیت زن تأثیر نخواهد گذاشت». همچنین ماده ۲ کنوانسیون پیش‌گفته،

1- Convention on Certain Questions relating to the Conflict of the Nationality Laws. 12 April 1930

2- General Interest

3- "... every person should have a nationality and should have one nationality only".

جهت ملاحظه متن اصلی کنوانسیون ۱۹۳۰ لاهه در مورد تعارض در حقوق تابعیت رجوع کنید به:

<https://docs.pca-cpa.org/2016/01/Convention-on-Certain-Questions-relating-to-the-Conflict-of-Nationality-Laws-1930.pdf>

4- Nationality of Married Women

5- Convention on the Nationality of Married Women

6- https://treaties.un.org/pages/ViewDetailsIII.aspx?src=TREATY&mtsg_no=XVI-2&chapter=16&Temp=mtsg3&clang=_en

۷- جهت ملاحظه متن کنوانسیون رجوع کنید به:

https://treaties.un.org/doc/treaties/1958/08/19580811%2001-34%20am/ch_xvi_2p.pdf

تصریح داشته است که «هر دولت متعهد موافقت می‌کند که نه اکتساب داوطلبانه تابعیت دولت دیگر و نه ترک تابعیت یکی از اتباع آن، مانع از حفظ تابعیت همسر آن تبعه نخواهد شد». از این رو، مطابق با این کنوانسیون، تحصیل داوطلبانه تابعیت یک دولت و بازگشت به تابعیت اصلی شوهر نباید مانع حفظ تابعیت همسر وی دانسته شود.

نیز، درخور امان‌نظر است که ماده ۳ کنوانسیون یادشده، تصریح داشته است که «۱. هر دولت متعهد موافقت می‌کند که همسر خارجی یکی از اتباع آن، بنا به درخواست خود، می‌تواند تابعیت شوهرش را از طریق رویه‌های اعطای تابعیت ممتاز ویژه به دست آورد؛ اعطای چنین تابعیتی ممکن است تابع محدودیت‌هایی باشد که ممکن است به دلایل امنیت ملی یا سیاست عمومی اعمال شود. ۲. هر دولت متعهد موافقت می‌کند که کنوانسیون حاضر نباید به گونه‌ای تفسیر شود که بر هیچ قانون یا رویه قضایی که به موجب آن همسر خارجی یکی از اتباع آن می‌تواند بنا به درخواست خود، تابعیت شوهرش را به عنوان یک حق به دست آورد، تأثیر بگذارد». از این رو، ماده ۳ این کنوانسیون مقرر داشته است که ازدواج زنان خارجی با مردان تبعه عضو کنوانسیون نباید باعث تحمیل تابعیت شوهر بر همسرش شود، مگر این که زن به اراده خود متقاضی تحصیل تابعیت شوهر باشد و دولت عضو باید امکان پذیرش تابعیت را برای وی فراهم کند.

«کنوانسیون امحای کلیه اشکال تبعیض علیه زنان»^۱ که در ۱۸ دسامبر ۱۹۷۹ در نیویورک منعقد گردیده و مطابق با بند ۱ ماده ۲۷ آن کنوانسیون، در ۳ سپتامبر ۱۹۸۱ میلادی الزام‌آور شده،^۲ در مقدمه و نیز در ماده ۹ به موضوع تابعیت زنان متأهل پرداخته است. ماده ۹ این کنوانسیون تصریح داشته است که «۱. دولت‌های عضو به زنان حقوق برابر با مردان در کسب، تغییر یا حفظ تابعیت اعطا خواهند کرد. آن‌ها به ویژه تضمین خواهند کرد که نه ازدواج با یک فرد خارجی و نه تغییر تابعیت شوهر در طول ازدواج، به طور خودکار، تابعیت زن را تغییر نمی‌دهد، او را بی‌وطن نمی‌کند یا تابعیت شوهر را به او تحمیل نمی‌کند؛ ۲. دولت‌های عضو به زنان حقوق برابر با مردان در رابطه با تابعیت فرزندان‌شان اعطا خواهند کرد». ین رویکرد در مورد تحصیل تابعیت، حقوق مساوی برای زنان و مردان در نظر گرفته و مقرر داشته است که ازدواج یا تحصیل تابعیت شوهر نباید تأثیری در تابعیت زن داشته باشد (ارفع‌نیا، ۱۳۸۷: ۸). چنانچه از نص صریح ماده ۹ کنوانسیون امحاء کلیه اشکال تبعیض علیه زنان می‌توان به این نتیجه رسید، رویکرد این معاهده نیز به جای آن که عدالت‌محور باشد تساوی‌محور است. این به آن معنا است که تساوی را به مثابه عدالت^۳ دانسته‌اند. این در حالی است که اقتضائات خانواده به عنوان مهم‌ترین جامعه انسانی، لزوماً اقتضای تساوی ندارد. در واقع، وحدت تابعیت زوجین در نهاد خانواده اقتضا دارد که زوجین دارای تابعیت واحد باشند (عزیزی، ۱۳۹۰: ۲۲۰) که خود می‌تواند بستر استمرار کانون خانواده را مهیا سازد (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۸۴: ۴۲ و ۴۳). به بیان دیگر، وحدت تابعیت زوجین، خود، وصف تأسیس عقد نکاح دانسته می‌شود (الماسی و همت، ۱۳۹۰: ۹۰ و ۹۱). البته در این باره شایسته بیان است که رویکرد مساوات‌گرایانه هم الزاماً خلاف عدالت نیست (دانش‌پژوه، ۱۴۰۰: ۴۳۲). آنچه که حائز اهمیت دانسته می‌شود این است که عدالت ذبح نشود. چه این که اساساً در نظام بین‌المللی حقوق بشر، تساوی لزوماً تلازمی با عدالت ندارد. این نگاه، برخاسته از نگرش انسان‌گرایی (اومانیزم) است که فرد را بر خانواده

1- Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination against Woman. 18 December 1979.

2- https://treaties.un.org/pages/viewdetails.aspx?src=treaty&mtidsg_no=iv-8&chapter=4&clang=en

3- Justice

رجحان داده است. البته در این خصوص هم باید توجه داشت که در نگاه انسان گرایی، الزاماً فرد بر خانواده اولویت ندارد. آنچه که در انسان گرایی بسیار پررنگ و محوری است، ارزش و کرامت فرد انسانی است. خوانش افراطی از این اصل، در نهایت می‌تواند به اولویت بخشی به فرد نسبت به هر جمعی از جمله خانواده بینجامد ولی به طور کلی، انسان گرایی به لحاظ ریشه‌ای در مغایرت با خانواده دانسته نمی‌شود. حال آن که نگرش جزمی گرایی (دگماتیسم)، به نحوی که به طور جزمی در راستای تساوی کورکورانه گام برداشته شود، نه تنها به تحقق عدالت کمک نمی‌کند که فی‌نفسه، به دور از عدالت است و این نگاه که کورکورانه مترصد تساوی باشد، نمی‌تواند پاسخ‌گوی تمام نیازها و اقتضائات جامعه بشری دانسته شود.

در خصوص عدالت، شایسته توجه است که در اندیشه معاصر حقوق بین‌الملل بشر، عدالت به عنوان مبنای حقوق بشر مطرح شده است (نوروزی و دیگران، ۱۴۰۱: ۱۱۲ و ۱۱۳). در توضیح باید گفت که مبانی حقوق بشر در یک دسته‌بندی به دو بخش سنتی و جدید تقسیم می‌شوند. در باب مبانی سنتی حقوق بشر سه مبنا مورد توجه است؛ مبنای دینی و مذهبی، حقوق طبیعی و اثبات گرایی. سه نظریه از نظریات سنتی در باب مبانی حقوق بشر دانسته می‌شوند. از نظریات جدید در باب مبانی حقوق بشر، دو نظریه عدالت و کرامت به عنوان مبانی حقوق بشر برشمرده شده‌اند (حکمت‌نیا و زارع، ۱۴۰۲: ۲۴۱ و ۲۷۲).

لحاظ برابری زن و مرد مستلزم آن است که مقایسه شود که هر یک از این دو جنس چه خصوصیتی دارند که این‌ها را از یکدیگر متمایز می‌کند. این قابل انکار نیست که به لحاظ فیزیولوژیک و روحی، این دو جنس با هم متفاوت هستند که ناشی از حکمت آفرینش است. اگر این تفاوت‌ها نادیده گرفته شود و بر برابری صوری اصرار گردد، به نابرابری ماهوی مینجامد. همان طور که ملاحظه می‌شود، به خصوص در برخی از جوامع غربی که متأسفانه به برخی از جوامع دیگر هم سرایت کرده است تا چه اندازه، حقوق زنان با اصرار بر برابری و مساوات تضییع می‌شود. اصرار بر برابری و تساوی صوری در عمل به زیان زنان تمام می‌شود. ارسطو، معتقد است که عدالت، به معنای این است که با افراد برابر رفتار برابر شود و با افراد نابرابر رفتار نابرابر صورت گیرد (باقرزاده مشکى‌باف، ۱۴۰۴: ۵۳۶). عدالت یعنی این که با برابرها رفتار برابر و با نابرابرها رفتار نابرابر شود. این به آن معنا است که اگر با نابرابرها رفتار برابر شود، خود، خلاف عدالت است و چنانچه با نابرابرها رفتار برابر شود خلاف عدالت دانسته می‌شود (نوروزی و دیگران، ۱۴۰۱: ۱۱۹).

امروزه در حقوق بین‌الملل، مفهوم نابرابری جبران ساز مطرح شده و هم‌سو با این موضع، در حقوق بشر، مفهوم تبعیض مثبت شکل گرفته است (لاریجانی و کریمی، ۱۴۰۱: ۳۱). تبعیض مثبت به این معنا است که مقتضی است تا به آن کسی که ضعیف‌تر است بیشتر کمک شود تا او هم قوی گردد (Noon, 2010: 731). نابرابری جبران ساز نیز هم‌سو با این رویکرد است (حبیبزاده و منصوری، ۱۳۹۲: ۹۱). در حوزه روابط بین‌الملل، کشورهای توسعه‌نیافته یا در حال توسعه، بر این موضع هستند که کشورهای بزرگ با استفاده از تمام امکانات دنیا به این توسعه نائل آمده‌اند و حال مقتضی است کمک کنند تا بخش‌های توسعه‌نیافته هم توسعه یابند. از این جهت، بر آن‌اند که امتیازاتی برای توسعه‌نیافته‌ها قائل شوند و تعهدات نباید برابر باشد (گرگی ازندریانی و دیگران، ۱۳۹۰: ۳۲).

این به آن معنا است که در نگاه یادشده، امتیازاتی به توسعه‌نیافته‌ها هم داده بشود تا به رشد و توسعه بیشتر برسند. این مسئله در خصوص گروه‌ها و جوامع مختلف صدق می‌کند. به طور مثال، از کارگران، اقلیت‌ها و زنان

حمایت‌های ویژه می‌شود. این واقعیت اقتضا دارد که زنان در موقعیتی برابر با مردان نیستند. البته این نابرابری برخی از آن‌ها ساختگی است. برخی از این نابرابری‌ها محصول روابط نادرست اجتماعی است. با این حال، برخی از تفاوت‌ها و تمایزات، بیولوژیکی هستند که در وجود و ساختمان بدنی زن و مرد است. تفاوت‌هایی از حیث روحی و جسمی دارند. هر یک، برای این که بتوانند آن نقش خود در هستی را ایفاء کنند این تفاوت‌ها در آن‌ها نهاده شده است. به تبع این تمایزات، حقوق و تعهدات متفاوت و احکام متمایزی هم دارند. البته باید توجه داشت که در نگاه دینی در مورد حقوق زن و مرد هم اصل بر برابری است اما استثنائاتی دارد و مطلق نیست. این استثنائات، تنها به تمایزاتی محدود می‌شود که در این دو جنس است و نه تمایزاتی که ناشی از روابط نامتناسب جامعه است. از این رو، در حوزه تحصیل تابعیت بر اثر ازدواج هم صرف اصرار بر برابری یا تساوی صوری لزوماً به منزله تحقق عدالت دانسته نمی‌شود.

در قسمت پیش رو به تحصیل تابعیت بر اثر ازدواج در نظام حقوقی ایران پرداخته می‌شود.

۳. تحصیل تابعیت بر اثر ازدواج در نظام حقوقی ایران

در نظام حقوقی ایران، با پذیرش نظریه استقلال تابعیت به صورت نسبی، وقوع ازدواج، منجر به تحصیل تابعیت زن دانسته نشده و زن پس از ازدواج، تابعیت اصلی خود را حفظ خواهد کرد، مگر در مواردی که قوانین دولت متبوع شوهر، وحدت تابعیت را تجویز کرده باشد که در این شرایط، تابعیت مرد بر زن تحمیل می‌شود. در این خصوص، بند ۶ ماده ۹۷۶ قانون مدنی ایران مقرر داشته است که هر زن تبعه خارجی که شوهر ایرانی اختیار کند تبعه ایران محسوب می‌شود. مطابق با بند ۶ ماده ۹۷۶ قانون مدنی ایران، هر زن تبعه خارجی که با مرد ایرانی ازدواج کند، بدون هیچ قید و شرطی، تبعه ایران محسوب می‌شود. همچنین این تابعیت قطعی است، به این معنا که حتی اگر شوهر، از تابعیت ایران خارج شود همسر در تابعیت ایران باقی خواهد ماند، مگر این که مطابق با ماده ۹۸۸ قانون مدنی، اجازه ترک تابعیت شامل زن نیز بشود (نصیری، ۱۳۷۲: ۶۵ و رئیس، ۱۳۸۶: ۱۰ و ۷۱).

در این باره شایسته توجه است که تابعیت ایرانی که بر اثر ازدواج به زن اعطا می‌شود، قطعی است و با پایان یافتن ازدواج، به واسطه فوت شوهر یا طلاق از بین نمی‌رود ولی به دلیل این که اراده زن، تأثیری در تحصیل تابعیت نداشته است، با پایان یافتن ازدواج، دیگر موجبی وجود ندارد که تابعیت مرد بر زن تحمیل شود و زن می‌تواند با اطلاع کتبی به وزارت امور خارجی به تابعیت اول خود بازگردد (نصیری، ۱۳۷۲: ۶۸). البته در این خصوص حائز اهمیت است که به موجب ماده ۹۸۶ قانون مدنی، زنانی که از شوهر متوفای خود، فرزند صغیر داشته باشند تا رسیدن وی به سن ۱۸ سال نمی‌توانند از این حق استفاده نمایند. این به آن دلیل است که اگر مادر به تابعیت اصلی خود بازگردد و قصد برگشت به دولت خود را داشته باشد محتمل است که طفل ایرانی را با خود ببرد یا او را بدون سرپرست در ایران رها کند که در هر دو صورت، امکان لطمه به منافع ایران و طفل وجود خواهد داشت (ارفع‌نیا، ۱۳۸۷: ۱۲).

زن خارجی که به واسطه وقوع ازدواج با مرد ایرانی، به تابعیت ایران درآمده است تا زمانی که رابطه زوجیت میان آن‌ها برقرار است، تبعه ایران محسوب می‌شود و در ایران می‌تواند به هر میزان که اراده کند، اموال منقول را تملیک کند و در رابطه با اموال غیرمنقول نیز می‌تواند بعد از اخذ شناسنامه و گذرنامه ایرانی، بدون هیچ محدودیتی، اموال غیرمنقول را به تملک خود درآورد. بعد از پایان ازدواج بر اثر فوت یا طلاق، تا زمانی که زن، تقاضای خروج از

تابعیت نکند، تبعه ایران محسوب می‌شود. خروج این زنان از تابعیت ایرانی به سهولت و با تکمیل فرمی در وزارت امور خارجی به انضمام گواهی فوت یا طلاق انجام خواهد شد (ارفع‌نیا، ۱۳۸۷: ۱۱) و پس از خروج از تابعیت ایرانی، خارجی محسوب شده و دیگر حق داشتن اموال غیرمنقول را در ایران نخواهد داشت، مگر در حدودی که این حق، به اتباع خارجی داده شده باشد و اگر اموال وی بیش از مقدار مقرر در قانون ایران بود یا به واسطه ارث بیش از مقدار معین شده به او برسد، باید ظرف مدت یک سال از تاریخ خروج از تابعیت ایران، مقدار مازاد را به اتباع ایرانی منتقل کند، در غیر این صورت با نظارت دادستان محل، به فروش خواهد رسید و پس از کسر مخارج فروش، مازاد به وی داده خواهد شد (نصیری، ۱۳۷۲: ۶۸). در رابطه با ازدواج زن تبعه ایران با مردان تبعه خارج، باید در نظر داشت که مطابق با ماده ۱۰۵۹ قانون مدنی، ازدواج زن مسلمان با مرد غیرمسلمان، جایز نیست. در رابطه با تحصیل تابعیت زن تبعه ایران که به همسری مرد تبعه خارج درآمده است، دو سیستم وحدت تابعیت و استقلال نسبی در نظر گرفته شده است (ایمانی نائینی و دیگران، ۱۳۹۰: ۲۰).

اگر زن ایرانی، به همسری مرد خارجی درآید و دولت متبوع شوهر، سیستم استقلال تابعیت را پذیرفته باشد و بر اثر وقوع ازدواج، تابعیت شوهر را بر زن تحمیل نکند، در این صورت، زن تابعیت ایرانی خود را حفظ خواهد کرد و اگر دولت متبوع شوهر، انتخاب تابعیت را به اراده زن واگذار کرده باشد و وی بخواهد تابعیت شوهر را دارا شود، با تقدیم تقاضانامه موجه و مدلل به وزارت امور خارجی ایران، با تقاضای او موافقت می‌گردد.^۱

در فرض دیگر، در صورتی که زن با تبعه دولتی ازدواج کند که قانون دولت متبوع شوهر، سیستم وحدت تابعیت را پذیرفته باشد و تابعیت شوهر به واسطه وقوع ازدواج به زن تحمیل شود، زن به تابعیت دولت متبوع شوهر درخواهد آمد. در هر دو حالت پیش‌گفته، زنان ایرانی که به تابعیت شوهران خارجی خود درآمده‌اند بعد از به پایان رسیدن ازدواج بر اثر طلاق یا فوت همسر، می‌توانند با تقدیم درخواست به وزارت امور خارجی، به انضمام مدارک فوت شوهر یا طلاق، به تابعیت اصلی خود بازگردند و از تمام حقوق و امتیازات قبلی خود بهره‌مند خواهند شد (نصیری، ۱۳۷۲: ۶۹). در ادامه، تحصیل تابعیت بر اثر ازدواج در نظام حقوقی ترکیه به زیر ذره‌بین برده شده است.

۴. تحصیل تابعیت بر اثر ازدواج در نظام حقوقی ترکیه

قوانین مربوط به تحصیل تابعیت بر اثر ازدواج در دولت ترکیه، به مرور زمان و تحت تأثیر تغییرات اجتماعی و فرهنگی، متحول شده و تغییر یافته‌اند (Akşahin Polat, 2019: 185). طبق قوانین دولت ترکیه، در ابتدا تحصیل تابعیت بر اثر ازدواج حقی دانسته می‌شد که فقط به زن داده شده بود، تا بتواند بعد از ازدواج به تابعیت دولت متبوع شوهر خود درآید. از این رو، به موجب ماده ۵ قانون ۱۹۶۴ شهروندی ترکیه، چنانچه یک زن تبعه خارج با مرد تبعه ترکیه ازدواج می‌کرد، تحصیل تابعیت ترکیه بسیار ساده بود و خود به خود صورت می‌گرفت و مقام‌های رسمی دولت ترکیه هیچ اختیاری در اعطای تابعیت نداشتند و بدون هیچ‌گونه بررسی و تحقیق خاصی

۱- ماده ۹۸۷ قانون مدنی و تبصره ۱ آن تصریح داشته‌اند که: «زن ایرانی که با تبعه خارجه مزاجت می‌نماید به تابعیت ایرانی خود باقی خواهد ماند مگر اینکه مطابق قانون مملکت زوج، تابعیت شوهر به واسطه وقوع عقد ازدواج به زوجه تحمیل شود ولی در هر صورت بعد از وفات شوهر و یا تفریق به صرف تقدیم درخواست به وزارت امور خارجه به انضمام ورقه تصدیق فوت شوهر یا سند تفریق تابعیت اصلیه زن با جمیع حقوق و امتیازات مربوط به آن مجدداً به او تعلق خواهد گرفت. (اصلاحی ۶۱/۸/۸) تبصره ۱ - هرگاه قانون تابعیت مملکت زوج زن را بین حفظ تابعیت اصلی و تابعیت زوج مخیر بگذارد در این مورد زن ایرانی که بخواهد تابعیت مملکت زوج را دارا شود و علل موجهی هم برای تقاضای خود در دست داشته باشد به شرط تقدیم تقاضانامه کتبی به وزارت امور خارجه ممکن است با تقاضای او موافقت گردد. (الحاقی ۶۱/۸/۸) ...»

انجام می‌گرفت (Tarihli ve 403 sayılı Türk vatandaşlık kanunu'nun 5çmaddesinin ilk hali, 1964, Art. 5). از این رو، به موجب قانون یادشده، اگر یک مرد تبعه خارج، با زن تبعه ترکیه ازدواج می‌کرد تابعیت ترکیه را تحصیل نمی‌کرد. رفته رفته، این نگاه، به طور کلی، کنار گذاشته شد و قانون تغییر کرد.^۱ بنا به دلایل متعدد، از جمله، نداشتن اختیار مقامات در اعطای تابعیت به زن بعد از وقوع ازدواج با مرد تبعه ترکیه و نیز افزایش ازدواج‌های صوری برای تحصیل تابعیت، نیاز به اصلاح قانون شهروندی ترکیه احساس شد (Akşahin Polat, 2019: 1 & 2). موجب شد تا قانون شهروندی این دولت، در سال ۲۰۰۳ و سپس در سال ۲۰۰۹ میلادی دستخوش تغییر گردد (Erten, 2008: 37 & 38).^۲

در اصلاحاتی که در سال ۲۰۰۳ میلادی در قانون شهروندی ترکیه صورت گرفته است، نسخه اولیه قانون شهروندی ترکیه به طور جدی تغییر کرده و به موجب آن که تحصیل تابعیت بر اثر ازدواج، حقی بود که فقط برای زنان خارجی که با مردان ترک ازدواج می‌کردند در نظر گرفته شده بود و مردان خارجی در صورت ازدواج با زنان ترک به تابعیت این دولت در نمی‌آمدند، لغو شد. در اصلاحات جدید، در صورتی که مرد تبعه خارج با زن تبعه ترکیه ازدواج کند نیز، در صورت داشتن شرایط قانونی تحصیل تابعیت، تابعیت ترکیه را می‌تواند تحصیل کند. در تغییرات جدید، به صراحت اعلام شده است که صرف وقوع ازدواج، موجب اعطای خود به خودی تابعیت به فرد نیست. از این رو، مطابق با قانون شهروندی اصلاح شده، متقاضی تحصیل تابعیت دولت ترکیه، مشمول تحقیق و بررسی مقامات ترکیه خواهد بود. چه این که به موجب اصلاحات صورت گرفته در قانون یادشده، تحصیل تابعیت دولت ترکیه بر اثر ازدواج مشروط به سه شرط دانسته شده است؛ نخست این که دست‌کم، ۳ سال از تاریخ وقوع عقد نکاح گذشته باشد؛ دوم این که زوجین باید زندگی واقعی داشته باشند و سوم، این که زندگی آن‌ها ادامه داشته باشد (Türk vatandaşlığı kanunu, kanun numarası 5901, 2009: Art. 16). در این باره شایسته توجه است که فرد تبعه خارج باید تقاضای خود را به انضمام مدارک مربوطه به مقامات ترکیه تقدیم نماید. به موجب اصلاحات صورت گرفته در قانون شهروندی ترکیه در سال ۲۰۰۹ میلادی، فرد خارجی باید درخواست خود را به مقامات مربوطه ترکیه، در داخل دولت ارائه دهد و در صورتی که متقاضی تحصیل تابعیت ترکیه بر اثر ازدواج، در خارج از دولت ترکیه است، لازم است که تقاضای خویش را به کنسولگری‌های ترکیه تقدیم نماید (Akşahin Polat, 2019: 3). این به آن معنا است که در هر صورت، تمام شرایط مذکور در قانون ۲۰۰۹ شهروندی ترکیه باید رعایت شود و احراز تحقق این شرایط با مقامات ترکیه است (Şensöz Malkoç, 2017: 753-755).

هدف از این سه شرط، بدون شک، جلوگیری از ازدواج‌های صوری برای تحصیل تابعیت، بر اثر ازدواج بوده است. همچنین در رابطه با آن دسته از اتباع خارج که با اتباع ترکیه ازدواج می‌کنند و بر اثر ازدواج، تابعیت سابق خود را از دست می‌دهند، خود به خود، تابعیت ترکیه را تحصیل خواهند کرد. این امر به منظور جلوگیری از بی‌تابعیتی مقرر شده است (Şensöz Malkoç, 2017: 711 & 756). ماده ۱۶ قانون ۲۰۰۹ شهروندی ترکیه به شماره ۵۹۰۱، ناظر بر تحصیل تابعیت بر اثر ازدواج است و مقرر داشته است که ازدواج با اتباع ترکیه برای خارجی‌ان، تحصیل تابعیت ترکیه را به همراه ندارد و برای تحصیل تابعیت، باید حداقل ۳ سال از تاریخ ازدواج آن‌ها گذشته باشد و در زمان درخواست تحصیل تابعیت ازدواج همچنان ادامه داشته باشد (Türk vatandaşlığı kanunu, kanun numarası 5901, 2009: Art. 16).

1- See <http://www.imranli.gov.tr/trk-vatandasligi-kanunu>

۲- شایسته توجه است که قوانین برخی دیگر از کشورها نیز پیش از آن تغییر یافته است که در این خصوص، ایالات متحد آمریکا را می‌توان از نخستین دولتهایی دانست که قانون خود در این باره را در سال ۱۹۲۲ میلادی تغییر داده است (Hill, 2017: 720 & 721).

همچنین برای احراز واقعی بودن ازدواج سه شرط عنوان کرده است؛ زندگی مشترک در قالب یک خانواده، عدم انجام هر گونه فعالیتی که منافات با منافع زندگی مشترک و خانواده دارد و شرط سوم عدم قرار گرفتن در وضعیتی که مانع امنیت ملی و نظم عمومی باشد (Özğür, 2020: 334 & 335). در صورت فوت همسر، شرط زندگی مشترک برای متقاضیان تحصیل تابعیت در نظر گرفته نمی‌شود. خارجیانی که بر اثر ازدواج، تابعیت ترکیه را تحصیل کرده‌اند، در صورت پایان ازدواج، اگر ازدواج با حسن نیت صورت گرفته باشد، تابعیت ترکیه خود را حفظ خواهند کرد.^۱

در سطور پیش رو کوشیده شده است تا با رویکرد تحلیلی، نگرش منطقی و همه‌سویه‌نگر در خصوص نظریه‌های مربوط به تحصیل تابعیت ناشی از ازدواج و رویکرد اسناد بین‌المللی و دو نظام حقوقی داخلی مورد بررسی، اعلام موضع گردد و دیدگاه نویسندگان سطور حاضر مبنی بر لزوم اتکا به نگرش تلفیقی در این زمینه مطرح می‌شود.

۵. نگرش تلفیقی؛ اقتضای تحلیل منطقی و همه‌سویه‌نگر

در خصوص نظام حقوقی ایران، در برخی از وضعیت‌ها تابعیت بر اثر ازدواج تحمیل می‌شود، نمود بارز و اتم آن در وضعیتی است که زن خارجی بر اثر ازدواج با مرد تبعه ایران، به صورت خودکار و به تبع ازدواج با مرد تبعه ایران، تابعیت ایرانی تحصیل می‌کند و به تعبیری، تابعیت دولت متبوع مرد بر وی تحمیل می‌شود. شایسته است در نظر گرفته شود که اصل وحدت تابعیت و نیز احتراز از تحقق تابعیت مضاعف چنین اقتضا می‌دارد (شریعت‌باقری، ۱۳۹۵: ۶۷ و ۶۸). افزون بر این، روابط زوجین اقتضا دارد که چنین روابطی تحت نهاد خانواده، تحت حاکمیت قانون دولت واحد باشند (عزیزی، ۱۳۹۰: ۲۲۰ و شیخ‌الاسلامی، ۱۳۸۴: ۴۲ و ۴۳).

در خصوص احتراز از تحقق تابعیت مضاعف، باید در نظر داشت که به طور اساسی، یکی از اهداف حقوق بین‌الملل بشر در زمینه تابعیت، جلوگیری از تابعیت مضاعف است. این امر تا به آن اندازه در اسناد بین‌المللی پذیرفته است که برای نائل آمدن به این هدف، ممنوعیت تابعیت مضاعف، جامه اصل به خود پوشیده است. اصل ممنوعیت تابعیت مضاعف علاوه بر آن که در نظام بین‌المللی حقوق بشر به عنوان یکی از شاخه‌های حقوق بین‌الملل عمومی مطرح نظر است، در حقوق بین‌الملل خصوصی به عنوان یکی از اصول اساسی دانسته می‌شود. این اصل تا به آنجا در حقوق بین‌الملل خصوصی قوام یافته است که در زمره سه اصل بنیادین در حوزه تابعیت در حقوق بین‌الملل خصوصی بر شمرده می‌شود. از این رو، بایسته است تا قانون‌گذار ملی در تقنین، به نحوی عمل کند تا هم‌سو با حقوق بین‌الملل عمومی و حقوق بین‌الملل خصوصی، از تابعیت مضاعف جلوگیری نماید. البته به هر روی، در چنین وضعیتی نیز این فرض، متصور است که زن خارجی که با مرد ایرانی ازدواج می‌کند هم در موارد نه چندان زیادی، دچار وضعیت تابعیت مضاعف شود (دانش‌پژوه، ۱۴۰۰: ۴۴۱ و ۴۴۲)؛ ولی باید به ماهیت سیاسی تابعیت هم توجه داشت و از این رو، هیچ کشوری نمی‌پذیرد که عمل حاکمیتی خود را به تصمیم کشور دیگر وانهد. آنچه که در این باره حائز اهمیت دانسته می‌شود این است که قانون‌گذار به نحوی عمل کند تا به طور حداکثری از تابعیت مضاعف جلوگیری کند.

در خصوص بایستگی حاکمیت قانون واحد بر روابط خانواده باید گفت که این خود، در عمل اگر خانواده واحد، تحت حاکمیت قوانین کشورهای متعدد باشند مشکلات زیادی در روابط خانوادگی حادث می‌شود (عزیزی،

۱۳۹۰: ۲۲۰ و شیخ‌الاسلامی، ۱۳۸۴: ۴۲) که خود با بنیان خانواده به عنوان مهم‌ترین و اولین جامعه‌ای که هر فرد در آن رشد می‌یابد مغایرت دارد (مدنی ۱۳۷۸: ۷۸). هم‌سو با این موضع و بایستگی است که در نظام حقوقی ایران به موجب ماده ۹۶۳ قانون مدنی، در صورتی که زن تبعه کشور خارج و شوهر تبعه کشور خارج دیگر باشند، قانون کشور متبوع شوهر حاکم دانسته شده است. این به آن دلیل است که به طور اساسی، روابط زناشویی در نهاد خانواده تحت حاکمیت قانون واحد دانسته شوند.

افزون بر این، در وضعیتی که زن تبعه خارج با مرد تبعه ایران ازدواج می‌کند چنانچه دولت متبوع زوجه، تابعیت را از زن تبعه خود بگیرد و آنگاه، ایران نیز تابعیت را به آن ندهد، وضعیت بی‌تابعیتی حادث می‌شود که خود، هم در نظام بین‌المللی حقوق بشر و هم در حقوق بین‌الملل خصوصی مذموم است (حبیب‌زاده و شاهینی، ۱۴۰۱: ۱۷۰ و ۱۹۲). در این باره شایسته توجه است که ممنوعیت سلب تابعیت مگر در صورت برخوردار شدن زن از تابعیت خارجی در نظام حقوقی ایران، با هدف پیشگیری از بی‌تابعیت شدن وی مقرر شده است. این ممنوعیت در اسناد بین‌المللی و به طور خاص در کنوانسیون در خصوص کاهش بی‌تابعیتی (۱۹۶۱) انعکاس یافته است. این به آن معنا است که در چنین وضعیتی، حقوق بین‌الملل عمومی و حقوق بین‌الملل خصوصی، هم‌زمان نقض خواهند شد. از این رو، اقدام مقنن ایرانی در اعطای تابعیت به زن تبعه خارج که با مرد تبعه ایران ازدواج می‌کند اقدامی است که هم‌سو با حقوق بین‌الملل عمومی و حقوق بین‌الملل خصوصی است.

تحصیل تابعیت بر اثر ازدواج، نیازمند درک دقیق تفاوت میان دو مفهوم کلیدی یعنی «برابری» و «عدالت» است. برابری، صرفاً به معنای یکسان‌سازی ظاهری است، در حالی که عدالت اقتضا دارد تفاوت‌های واقعی و بنیادین میان افراد لحاظ شود. تأکید صرف بر تساوی صوری می‌تواند نتیجه‌ای برخلاف عدالت به همراه داشته باشد. از این رو، استفاده هم‌زمان از دو نظام وحدت و استقلال نسبی در تعیین تابعیت، راهکاری منطقی‌تر و منطبق با عدالت است؛ بنابراین، در زمینه تابعیت بر اثر ازدواج، عدالت صرفاً با برابری صوری حاصل نمی‌شود و اتخاذ نظام تلفیقی با توجه به شرایط واقعی، راهبردی متوازن و عادلانه‌تر است.

نتیجه‌گیری

در اسناد بین‌المللی، کنوانسیون تعارض قوانین تابعیت لاهه ۱۹۳۰، گویای آن است که تحصیل تابعیت شوهر در طول دوران ازدواج نباید بر تابعیت زن تأثیری داشته باشد مگر این که بر اساس اراده زن باشد. همچنین تابعیت اصلی زن که بر اثر ازدواج از دست رفته است، پس از پایان ازدواج، با رضایت وی به او برگردانده شود و بعد از این که زن به تابعیت اصلی خود بازگردد، تابعیتی که بر اثر ازدواج تحصیل کرده را از دست خواهد داد. در کنوانسیون ۱۹۵۷ تابعیت زن متأهل، سیستم استقلال کامل، پذیرفته شده است؛ البته، در ماده ۳ این کنوانسیون بیان شده است که ازدواج زن خارجی با مرد تبعه عضو کنوانسیون نباید موجب تحمیل شدن تابعیت زوج بر همسرش گردد، مگر این که زوجه به اراده خویش، تقاضای تحصیل تابعیت شوهر داشته باشد و دولت عضو باید بستر پذیرش تابعیت را برای او فراهم کند. کنوانسیون ۱۹۷۹ امحاء کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، با شعار امحاء کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، درصدد توسعه این نگرش است که نکاح تأثیری در تابعیت زن نداشته باشد.

در نظام حقوقی ایران، در خصوص ازدواج زن خارجی با مرد ایرانی، اصل بر وحدت تابعیت زوجین است و تابعیت اعطا شده قطعی دانسته می‌شود و با پایان ازدواج به هر دلیلی، فرد همچنان تبعه ایران قلمداد می‌گردد و در خصوص ازدواج مرد خارجی با زن ایرانی اصل بر استقلال نسبی است. نظام حقوقی ایران، با پذیرفتن و اعمال نظریه استقلال نسبی، عقد نکاح را منجر به تحصیل تابعیت زن نمی‌داند و زوجه پس از ازدواج، تابعیت اصلی خود را حفظ خواهد کرد، مگر در مواردی که قوانین دولت متبوع زوج، وحدت تابعیت را اعمال کرده باشد که در این صورت، تابعیت زوج بر زوجه تحمیل می‌شود. مطابق با نظام حقوقی ایران، هر زن تبعه خارجی که با مرد تبعه ایران ازدواج کند، بدون هیچ قید و شرطی، تبعه ایران محسوب می‌شود. چنین تابعیتی، قطعی است و این یعنی حتی اگر زوج، از تابعیت ایران خارج شود، اصل بر این است که زوجه در تابعیت ایران باقی خواهد ماند.

به موجب مقررات ایران، تابعیت ایرانی که بر اثر ازدواج به زن اعطا می‌گردد، قطعی دانسته می‌شود و با پایان نکاح، از بین نمی‌رود ولی زوجه می‌تواند با اطلاع کتبی به وزارت امور خارجی به تابعیت اول خود برگردد. باری، زنی که از زوج متوفای خود، فرزند صغیر داشته باشند تا رسیدن وی به سن ۱۸ سال نمی‌تواند این حق را اعمال کند. زن خارجی که از رهگذر عقد نکاح با مرد ایرانی، به تابعیت ایران درآمده است؛ تا زمانی که آن عقد نکاح پا بر جا است و بعد از پایان ازدواج بر اثر فوت یا طلاق، تا زمانی که زن، تقاضای خروج از تابعیت نکند، تبعه ایران به شمار می‌آید. خروج این زنان از تابعیت ایرانی به سادگی و با صرف تکمیل فرم در وزارت امور خارجی همراه با ضمیمه کردن گواهی فوت یا طلاق انجام می‌شود. زن تبعه ایران که به تابعیت شوهر خارجی خود درآمده است بعد از پایان نکاح، می‌تواند با ارائه درخواست به وزارت امور خارجی، به انضمام مدارک فوت شوهر یا طلاق، به تابعیت ایرانی خود برگردد.

در نظام حقوقی ترکیه، در خصوص تحصیل تابعیت بر اثر ازدواج، اصل بر استقلال تابعیت دانسته شده است و چنانچه نکاح با حسن نیت بوده باشد پس از پایان نکاح، فرد می‌تواند در صورتی که بخواهد، در تابعیت دولت ترکیه باقی بماند. مقررات ترکیه مربوط به تحصیل تابعیت بر اثر ازدواج، به مرور زمان تغییر کرده‌اند. در بادی امر، تحصیل تابعیت بر اثر ازدواج حقی دانسته می‌شد که فقط به زن خارجی اعطا می‌شد؛ تا بتواند بعد از ازدواج با مرد تبعه ترکیه، به تابعیت دولت متبوع شوهر خود درآید و این کار، بدون هیچ بررسی یا تحقیق دیگری انجام می‌گرفت. در صورتی که اگر یک مرد خارجی، با زن تبعه ترکیه ازدواج می‌کرد تابعیت ترکیه به او اعطا نمی‌شد. با توجه به افزایش نکاح‌های صوری، برای تحصیل تابعیت، قانون شهروندی ترکیه، در سال‌های ۲۰۰۳ و ۲۰۰۹ میلادی دستخوش اصلاح واقع شدند. در اصلاحات جدید، اعلام شده است که صرف وقوع ازدواج، تابعیت ترکیه را خود به خود، به فرد اعطا نمی‌کند و انجام تحقیق و بررسی برای اعطای تابعیت ترکیه، لازم دانسته شده است.

به موجب مقررات اصلاح شده دولت ترکیه، تحصیل تابعیت از طریق نکاح، مشروط دانسته شده است؛ دست‌کم، ۳ سال از نکاح گذشته باشد، زوجین زندگی واقعی داشته باشند و زندگی آن‌ها ادامه داشته باشد و فرد خارجی تقاضای خود را به مقامات مربوطه ترکیه، تقدیم نماید. در این خصوص شایسته توجه است که به منظور احراز واقعی بودن ازدواج، سه شرط عنوان شده؛ زندگی مشترک در قالب یک خانواده، عدم انجام هر گونه فعالیتی که در مغایرت با منافع زندگی مشترک و خانواده باشد و عدم قرار گرفتن در وضعیتی که مانع امنیت ملی و نظم عمومی قلمداد شود. در صورت فوت همسر، شرط زندگی مشترک برای متقاضیان تحصیل تابعیت در نظر گرفته نمی‌شود. خارجیانی که بر

اثر ازدواج، تابعیت ترکیه را تحصیل کرده‌اند، در صورت پایان نکاح، اگر با حسن نیت صورت گرفته باشد، می‌توانند تابعیت ترکیه خویش را حفظ کنند.

در این خصوص، باید در نظر داشت که برابری، لزوماً به مثابه عدالت نیست و اعمال تلفیقی دو سیستم مناسب‌تر از آن است که یک تساوی ظاهری برقرار شده باشد. چه این که اساساً عدالت با تساوی به یک معنا نیستند و لزوماً با یکدیگر تلازم ندارند. در اسناد بین‌المللی و مقررات تابعیت ترکیه، ازدواج به‌عنوان یکی از طرق تحصیل تابعیت بر مبنای اصل برابری تنظیم شده است. در این چارچوب، برابری به‌مثابه معیاری برای عدالت تلقی شده است. با این حال، نیازهای خانواده به عنوان بنیادی‌ترین نهاد اجتماعی الزاماً با برابری مطلق سازگار نیست. وحدت تابعیت زوجین می‌تواند به تحکیم پیوند خانوادگی و استمرار آن یاری رساند و از این رو، گاه به‌عنوان وصف تأسیسی عقد نکاح شناخته می‌شود. با وجود این، باید توجه داشت که برابری لزوماً در تقابل با عدالت قرار نمی‌گیرد؛ بلکه آنچه اهمیت دارد آن است که عدالت در پرتو مساوات صوری تضعیف نشود. در حقوق بین‌الملل بشر نیز برابری و عدالت همواره معادل یکدیگر نیستند. تأکید بر ارزش فردی، تا حدی متأثر از اندیشه انسان‌گرایی است که بر ارزش و کرامت فرد انسانی تأکید می‌کند و در برخی قرائت‌ها، فرد را مقدم بر خانواده قرار می‌دهد. البته، در تلقی کلی انسان‌گرایی، چنین اولویتی لزوماً همواره به معنای نفی جایگاه خانواده نیست. تأکید صرف و انعطاف‌ناپذیر بر برابری شکلی نمی‌تواند همه ابعاد عدالت را پوشش دهد و به تنهایی پاسخ‌گوی پیچیدگی‌های اجتماعی بشر باشد. از این رو، اتخاذ رویکردی تلفیقی که همه‌سویه‌نگر باشد ضروری است. در همین زمینه، مطالعه تجربه کشورهای که مقررات تابعیت خود را با هدف تحقق برابری شکلی اصلاح کرده‌اند، می‌تواند موضوع پژوهش‌های بیشتر باشد.

منابع

فارسی

الف) کتاب‌ها

- ارفع‌نیا، بهشید (۱۳۸۲)، حقوق بین‌الملل خصوصی، تهران: نشر بهتاب.
- بالازاده، زهرا (۱۳۸۳)، حقوق بین‌الملل خصوصی و مقررات ایران در زمینه تابعیت، اقامتگاه و وضعیت بیگانگان، تهران: نشر مردم‌سالاری.
- دانش‌پژوه، مصطفی (۱۴۰۲)، «تابعیت و جنسیت»، قم: نشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- شریعت‌باقری، محمدجواد (۱۳۹۵)، حقوق بین‌الملل خصوصی، تهران: میزان.
- شیخ‌الاسلامی، سیدمحسن (۱۳۸۴)، حقوق بین‌الملل خصوصی، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- عزیزی، ستار و حاجی‌عزیزی، بیژن (۱۳۹۰)، تابعیت در حقوق ایران و بین‌الملل، همدان: انتشارات دانشگاه بوعلی سینا.
- کار، مهرانگیز (۱۳۷۸)، رفع تبعیض از زنان، تهران: نشر قطره.
- مدنی، سید جلال‌الدین (۱۳۷۸)، حقوق بین‌الملل خصوصی، تهران: پایدار.
- نصیری، محمد (۱۳۷۲)، حقوق بین‌الملل خصوصی، تهران: آگاه.
- ب) مقاله‌ها
- الماسی، سعید؛ الماسی، نجادعلی و افتخارچهرمی، گودرز (۱۴۰۰)، تابعیت زن و فرزندان حاصل از ازدواج زن ایرانی با مرد غیرایرانی با مطالعه تطبیقی در حقوق انگلستان، تحقیقات حقوقی، دوره ۲۵، شماره ۱۰۰، صص ۱۱-۳۶.
- الماسی، نجادعلی و همت، مسعود (۱۳۹۰)، مبانی مکاتب کلاسیک و فمینیسم در مقوله تغییر تابعیت ناشی از نکاح، دانشنامه حقوق و سیاست، شماره ۱۶، صص ۸۷-۱۰۸.
- ایمانی نائینی، محسن؛ صادقی، محمود و عبدی، فاطمه (۱۳۹۰)، بررسی امکان گسترش حمایت‌های حقوقی در مورد ازدواج زنان با اتباع غیر ایرانی، مطالعات راهبردی زنان، دوره ۱۴، شماره ۵۴، صص ۹۱-۱۳۴.
- آل کجباف، حسین (۱۴۰۳)، انتقال تابعیت از مادر به فرزند در نظام حقوقی ایران و کشورهای اسلامی حوزه خلیج فارس، مطالعات تطبیقی حقوق کشورهای اسلامی، دوره ۲، شماره ۴، صص ۱-۱۷.
- باقرزاده مشکباف، محسن (۱۴۰۴)، گذار از عدالت اخلاقی به عدالت حقوقی و تعریف جدیدی از دولت سیاسی در فلسفه ارسطو، دوره ۱۹، شماره ۵۰، صص ۵۲۹-۵۴۹.
- بدای، فاطمه (۱۳۸۳)، ازدواج و تابعیت زن ایرانی، مطالعات راهبردی زنان، دوره ۶، شماره ۲۴، صص ۱۲۳-۱۴۴.
- توسلی نائینی، منوچهر (۱۴۰۰)، مطالعه تطبیقی تأثیر ازدواج با اتباع خارجی در کسب تابعیت در قوانین فرانسه، آلمان و ایران، پژوهشنامه حقوق تطبیقی، دوره ۵، شماره ۲، صص ۶۷-۸۹.
- توسلی نائینی، منوچهر و رؤیا پورمراد (۱۳۹۶)، اصل وحدت تابعیت زوجین در حقوق ایران، بریتانیا و کنوانسیون‌های بین‌المللی، پژوهش حقوق خصوصی، دوره ۶، شماره ۲۰، صص ۹-۳۳.
- حبیب‌زاده، توکل و منصوری، فرنگیس (۱۳۹۲)، بازخوانی اصل «میراث مشترک بشریت» و تفاوت‌های آن با مفهوم «نگرانی مشترک بشریت»، پژوهشنامه حقوق اسلامی، دوره ۱۴، شماره ۲، صص ۹۰-۱۲۱.
- حسینی، سیده لطیفه (۱۳۹۶)، بررسی حقوقی وضعیت تابعیت و بی‌تابعیتی زنان از منظر حقوق بشر، مطالعات زن و خانواده،

دوره ۵، شماره ۲، صص ۱۰۱-۱۲۸.

حکمت‌نیا، محمود و زارع، مهدی (۱۴۰۲)، نسبت‌سنجی رابطه حقوق و اخلاق در نگرش حکمت متعالیه و مبانی حقوق

بشر غرب، دوره ۱۵، شماره ۲، صص ۲۴۱-۲۷۶.

دانش‌پژوه، مصطفی (۱۳۹۷)، «تابعیت و جنسیت»: تأملی در نگاه جنسیتی به تابعیت فرزندان در حقوق ایران، مطالعات

فقهی حقوقی زن و خانواده، دوره ۱، شماره ۱، صص ۹۷-۱۱۵.

دانش‌پژوه، مصطفی (۱۴۰۰)، تابعیت و جنسیت با تأکید بر تأثیر ازدواج بر تابعیت زوجین در حقوق ایران، مطالعات حقوق

خصوصی، دوره ۵۱، شماره ۳، صص ۴۲۹-۴۴۶.

طاهری‌نیا، علی باقر و محمد ستایش‌پور (۱۴۰۲)، تحصیل تابعیت فرزند از طریق مادر: مطالعه تطبیقی مقررات حقوقی

کشورهای عربی اسلامی، مطالعات تطبیقی حقوق کشورهای اسلامی، دوره ۱، شماره ۳، صص ۱-۱۶.

گرگی ازندریانی، علی اکبر؛ طبری، حامد و میرمحمدصادقی، مریم (۱۳۹۰)، تبعیض مثبت: تبعیض عادلانه یا درمان اثرات

تبعیض، تحقیقات حقوقی، دوره ۱۴، شماره ۵۵، صص ۲۸-۴۶.

لاریجانی، ساره و کریمی، احمد (۱۴۰۱)، بررسی «نظریه تبعیض مثبت» جان‌اتان ولف در نقد فمینیسم و رابطه آن با حقوق

بشر، مطالعات حقوق بشر اسلامی، دوره ۱۱، شماره ۲، صص ۲۹-۵۰.

نوروزی، میثم؛ زندی، ریحانه و اسکندری خوشگو، مهدی (۱۴۰۱)، مطالعه تطبیقی مفهوم عدالت در اسلام و اندیشه حقوق

بشر معاصر، مطالعات حقوق بشر اسلامی، دوره ۱۱، شماره ۴، صص ۱۰۱-۱۲۴.

(ج) پایان‌نامه

رئیس، پری‌ناز (۱۳۸۶)، بررسی تطبیقی تابعیت زن در نظام‌های حقوقی ایران، انگلیس و فرانسه، تحت راهنمایی نجادعلی

الماسی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

(د) قوانین

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۵۸).

قانون اعطای تابعیت به فرزندان حاصل از ازدواج زن ایرانی با مرد خارجی (۱۳۹۹).

قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۰۷).

Türkçe

a) Makaleler

Akşahin Polat (2019). Sibel. "Türk Hukukunda Ve Mukayeseli Hukukta Evlilik Yoluyla Vatandaşlığın

Kazanılması". Necmettin Erbakan Üniversitesi Hukuk Fakültesi Dergisi, c. 2, sy. 2, ss. 184- 200.

Erten, Rifat (2008). "Türk Vatandaşlığı Kanunu Tasarısı'nın Türk Vatandaşlığının Kazanılmasına İlişkin

Hükümleri Hakkında Değerlendirmeler". Ankara Barosu Dergisi, sy. 4, ss. 36- 41.

Özgür, Çiçek (2021). "Muvazaalı Evlenmelerin Türk Vatandaşlık VE Yabancılar Hukuku Açısından

Değerlendirilmesi". Türkiye Adalet Akademisi Dergisi, c. 1, sy. 42, ss. 307- 340.

b) Kurallar

Türk Vatandaşlığı Kanunu; at <http://www.imranli.gov.tr/trk-vatandasligi-kanunu> (Last Visited: 2025.03.25).

Türk Vatandaşlığı Kanunun Uygulanmasına İlişkin Yönetmeli; at <https://www.mevzuat.gov.tr/MevzuatMetin/21.5.2010139.pdf>

English

a) Articles

Dadfar, Mohammad Amin & Vosoghi Fard, Babak (2017). Legal and Social Analysis of Conflict of Nationality Laws in the Legal System of Iran and its International Solution, Iranian journal of educational Sociology, Vol. 1, No. 3, pp. 169- 177.

Hashemi-Nasab Zavareh, Seyyed Mohsen; Ghaffarian, Elham & Ghamkhar, Naser (2018). The Principles of the Dependent and Independent Nationality of Spouses: Advantages and Disadvantages, Revista de Derecho. vol. 7, pp. 105- 121.

Hill, Cyril (2017). Citizenship of Married Women, American Journal of International Law, vol. 18, no. 4, pp. 720–736.

Mueller, Gustav (1958). The Hegel Legend of ‘Thesis-Antithesis-Synthesis’, Journal of the History of Ideas, vol. 19, no. 3, pp. 411- 414.

Noon, Mike (2010). The Shackled Runner: Time to Rethink Positive Discrimination?”, Work, Employment and Society, vol. 24, no. 4, pp. 728- 739.

Oliver Dörr (2019). Encyclopedia entries: Nationality, Max Planck Encyclopedia of Public International Law. Available at <https://opil.ouplaw.com/display/10.1093/law:epil/9780199231690/law-9780199231690-e852?prd=MPIL>

Symington, Alison (2001), Dual Citizenship and Forced Marriages, Dalhousie Journal of Legal Studies, Vol 10, no. 1, pp. 1- 35.

Şensöz Malkoç, Ebru (2017). “Foreign Marriages in Turkey Legal Validity and Results of Consular Marriages”. Milletlerarası Hukuk Ve Milletlerarası Özel Hukuk Bülteni, vol. 37, no. 2, pp. 711- 760.

b) Documents

Convention on Certain Relating to the Conflict of Nationality Law (1930). 12 April.

Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination against Women (1979). 18 December.

Convention on the Nationality of Married Women (1957). 20 February.

Convention on the Reduction of Statelessness (1961). 30 August.

چکیده تفصیلی

پیشینه و هدف

رابطه حقوقی میان فرد و دولت، که در قالب تابعیت تجلی می‌یابد، دارای ابعاد مهم حقوقی، سیاسی و اجتماعی است. تابعیت، پیوند رسمی حقوقی و سیاسی میان فرد و دولت معین را برقرار کرده و مجموعه‌ای از حقوق و تکالیف را برای شخص ایجاد می‌کند. تحصیل تابعیت می‌تواند بر مبانی گوناگونی صورت گیرد که یکی از آن‌ها ازدواج با تبعه کشور دیگر است. نظام‌های حقوقی در خصوص تأثیر ازدواج بر تابعیت زوجین رویکردهای متفاوتی اتخاذ کرده‌اند. برخی نظام‌ها با هدف حفظ وحدت خانواده، اصل وحدت تابعیت زوجین را پذیرفته‌اند و برخی دیگر با تأکید بر برابری حقوقی زن و مرد، اصل استقلال تابعیت را مبنا قرار داده‌اند. در کنار این دو رویکرد، نظریه استقلال نسبی نیز مطرح شده است که با ترکیب عناصر هر دو نظام، آثار متفاوتی را با توجه به وضعیت زوجین و تابعیت آنان در نظر می‌گیرد. پژوهش حاضر با هدف مطالعه تطبیقی تحصیل و حفظ تابعیت از طریق ازدواج در نظام‌های حقوقی جمهوری اسلامی ایران و جمهوری ترکیه انجام شده و بر ارتباط میان وضعیت زوجیت، تابعیت، برابری جنسیتی و حمایت از خانواده تمرکز دارد. فرض اصلی پژوهش آن است که پرهیز از برابری صرفاً صوری و اتخاذ رویکردی متوازن که از ظرفیت‌های هر یک از نظام‌های موجود بهره‌گیرد، می‌تواند تحقق عدالت ماهوی را به نحو مؤثرتری تأمین کند.

مواد و روش‌ها

پژوهش حاضر از نظر هدف، بنیادی و از نظر ماهیت و روش، توصیفی - تحلیلی و تطبیقی است. پژوهش ماهیتی کیفی دارد و از روش‌های کمی در آن استفاده نشده است. اطلاعات مورد نیاز از طریق مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی و با بررسی قوانین و مقررات، کتاب‌ها، مقالات علمی و تارنماهای رسمی و حقوقی مرتبط با موضوع گردآوری شده است. تحلیل پژوهش در چند مرحله انجام گرفته است. در مرحله نخست، رویکردهای نظری اصلی درباره تأثیر ازدواج بر تابعیت، شامل اصل وحدت تابعیت، اصل استقلال تابعیت و رویکرد استقلال نسبی، بررسی شده است. در مرحله دوم، چارچوب حقوقی بین‌المللی حاکم بر تحصیل تابعیت از طریق ازدواج، با تأکید بر استانداردهای حقوق بشری، پیشگیری از بی‌تابعیتی و منع تبعیض، مورد تحلیل قرار گرفته است. در مرحله سوم، مقررات مربوط به تحصیل تابعیت از طریق ازدواج در حقوق ایران بررسی شده و در نهایت، مقررات متناظر در حقوق ترکیه به صورت تطبیقی مورد تحلیل قرار گرفته است تا مهم‌ترین وجوه اشتراک و افتراق دو نظام حقوقی آشکار شود.

یافته‌ها

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که حقوق بین‌الملل به تدریج از انتقال خودکار تابعیت شوهر به همسر بر اثر ازدواج فاصله گرفته و اصل استقلال تابعیت زنان متأهل را بیش از پیش مورد شناسایی قرار داده است. نظام بین‌المللی حقوق بشر، مسئله تابعیت را از جنبه‌های گوناگون، به‌ویژه حقوق بشر، برابری جنسیتی، پیشگیری از بی‌تابعیتی و جلوگیری از تحمیل تابعیت مضاعف، مورد توجه قرار داده است. کنوانسیون ۱۹۳۰ درباره برخی مسائل مربوط به تعارض قوانین تابعیت، بر این رویکرد تأکید دارد که تحصیل تابعیت شوهر در طول دوران ازدواج نباید به صورت خودکار بر تابعیت زن تأثیر بگذارد و بازگشت تابعیت پیشین زن پس از پایان ازدواج نیز باید با رضایت وی صورت گیرد. کنوانسیون تابعیت زنان متأهل ۱۹۵۷ این رویکرد را تقویت کرده و مقرر می‌کند که ازدواج زن خارجی با مرد تبعه یکی از کشورهای عضو نباید به خودی خود موجب تحمیل تابعیت شوهر بر وی شود. این کنوانسیون همچنین

امکان تحصیل تابعیت شوهر را به درخواست خود زن به رسمیت شناخته است. کنوانسیون ۱۹۷۹ محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان نیز با تأکید بر برابری زن و مرد در زمینه تابعیت، رویکردی را تقویت می‌کند که بر اساس آن ازدواج نباید به صورت خودکار موجب تغییر تابعیت زن شود. در نظام حقوقی ایران، ترکیبی از رویکرد وحدت تابعیت و استقلال نسبی قابل مشاهده است. در صورت ازدواج زن خارجی با مرد ایرانی، حقوق ایران اصل وحدت تابعیت را مبنا قرار داده و زن خارجی در نتیجه ازدواج، تابعیت ایران را تحصیل می‌کند. این تابعیت با پایان ازدواج به خودی خود زایل نمی‌شود و حتی در صورت سلب یا ترک تابعیت ایرانی از سوی زوج، اصل بر استمرار تابعیت ایرانی زوجه است. با وجود این، زن می‌تواند با رعایت شرایط قانونی و اعلام کتبی به وزارت امور خارجه، برای بازگشت به تابعیت پیشین خود اقدام کند. در صورتی که زن از همسر متوفای ایرانی خود دارای فرزند صغیر باشد، اعمال این حق تا رسیدن فرزند به سن هجده سالگی با محدودیت قانونی مواجه است.

در مقابل، در صورت ازدواج زن ایرانی با مرد خارجی، حقوق ایران رویکرد استقلال نسبی را پذیرفته است. ازدواج به خودی خود موجب تحصیل تابعیت شوهر برای زن ایرانی نمی‌شود و زوجه اصولاً تابعیت ایرانی خود را حفظ می‌کند، مگر آنکه قانون کشور متبوع شوهر، نظام وحدت تابعیت را اعمال کند و در نتیجه آثار خاصی بر تابعیت زن مترتب شود.

همچنین زن ایرانی که تابعیت شوهر خارجی خود را تحصیل کرده است، پس از پایان ازدواج می‌تواند با ارائه درخواست به وزارت امور خارجه و ارائه مدارک مربوط به فوت شوهر یا طلاق، برای بازگشت به تابعیت ایرانی خود اقدام کند. بنابراین، حقوق ایران برای وضعیت‌های مختلف زوجین، یک الگوی کاملاً یکسان ارائه نمی‌کند، بلکه با توجه به تابعیت زن و مرد و مقررات کشور متبوع زوج، رویکردهای متفاوتی را در نظر گرفته است. در نظام حقوقی جمهوری ترکیه، در مقابل، اصل استقلال تابعیت مبنای اصلی تنظیم آثار ازدواج بر تابعیت قرار گرفته است. بر اساس مقررات موجود، صرف وقوع ازدواج به خودی خود موجب تحصیل تابعیت ترکیه نمی‌شود، بلکه تحصیل تابعیت از طریق ازدواج منوط به تحقق شرایط قانونی است. از جمله این شرایط می‌توان به گذشت دست‌کم سه سال از ازدواج، استمرار زندگی مشترک و خانوادگی واقعی و ارائه درخواست از سوی تبعه خارجی به مراجع صلاحیت‌دار اشاره کرد. برای احراز واقعی بودن ازدواج نیز شرایطی از قبیل زندگی مشترک در قالب خانواده، خودداری از فعالیت‌هایی که با زندگی خانوادگی و منافع مشترک زوجین تعارض دارد و قرار نداشتن در وضعیتی که تهدیدی علیه امنیت ملی یا نظم عمومی محسوب شود، مورد توجه قرار گرفته است. در صورت فوت همسر، شرط استمرار زندگی مشترک برای متقاضی تابعیت به همان صورت معمول اعمال نمی‌شود. تحولات حقوق ترکیه نشان‌دهنده گذار از الگویی است که در گذشته، به‌ویژه در مورد زنان خارجی ازدواج کرده با مردان ترک، امکان تحصیل تابعیت را با بررسی محدودتری فراهم می‌کرد، به سمت نظامی جنسیت‌خنثی و مشروط حرکت کرده است. اصلاحات قانون تابعیت ترکیه، به‌ویژه اصلاحات سال‌های ۲۰۰۳ و ۲۰۰۹، تا حدی در واکنش به افزایش ازدواج‌های صوری با هدف تحصیل تابعیت صورت گرفت. در نظام کنونی، صرف وجود رابطه زوجیت برای تحصیل تابعیت کافی نیست و مراجع صلاحیت‌دار می‌توانند واقعی بودن رابطه زوجیت و وضعیت متقاضی را بررسی کنند. اتباع خارجی که از طریق ازدواج تابعیت ترکیه را تحصیل کرده‌اند نیز در صورت پایان ازدواج، چنانچه ازدواج با حسن نیت منعقد و استمرار یافته باشد، اصولاً می‌توانند تابعیت ترکیه را حفظ کنند. تحلیل تطبیقی نشان می‌دهد که مهم‌ترین تفاوت دو نظام حقوقی در نحوه ایجاد تعادل میان

حمایت از خانواده، استقلال فردی و برابری جنسیتی است. حقوق ایران با ترکیب اصل وحدت تابعیت و استقلال نسبی، بسته به اینکه زن یا مرد تبعه خارجی باشد، آثار متفاوتی برای ازدواج در نظر گرفته است؛ در حالی که حقوق ترکیه با حرکت به سمت اصل استقلال تابعیت، نظامی ایجاد کرده است که در آن ازدواج به خودی خود موجب تغییر تابعیت هیچ‌یک از زوجین نمی‌شود. با وجود تفاوت در شیوه تقنینی، هر دو نظام در جهت جلوگیری از آثار خودکار و بدون قید ازدواج بر تابعیت حرکت کرده‌اند. از منظر عدالت ماهوی نیز برابری زن و مرد در ظاهر لزوماً به معنای تحقق عدالت نیست؛ بلکه ترکیب متناسب حمایت از خانواده، استقلال فردی و برابری می‌تواند مبنای مناسب‌تری برای تنظیم تابعیت ناشی از ازدواج فراهم کند.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر نتیجه می‌گیرد که تنظیم تابعیت ناشی از ازدواج مستلزم ایجاد تعادل میان وحدت خانواده، استقلال فردی، برابری جنسیتی و پیشگیری از بی‌تابعیتی و سلب یا تحمیل ناموجه تابعیت است. تحولات حقوق بین‌الملل نیز به طور فزاینده‌ای بر این اصل استوار شده‌اند که ازدواج نباید به صورت خودکار تعیین‌کننده تابعیت هیچ‌یک از زوجین باشد. در این چارچوب، حقوق ایران با ترکیب اصل وحدت تابعیت در مورد زن خارجی همسر مرد ایرانی و استقلال نسبی در مورد زن ایرانی همسر مرد خارجی، رویکردی تلفیقی اتخاذ کرده است؛ در حالی که حقوق ترکیه اصل استقلال تابعیت را به شکل منسجم‌تری پذیرفته و تحصیل تابعیت از طریق ازدواج را به شرایط ماهوی و شکلی مشخصی منوط کرده است. بررسی تطبیقی نشان می‌دهد که نه وحدت مطلق تابعیت و نه استقلال مطلق و صوری، در همه شرایط نمی‌تواند مناسب‌ترین راهکار باشد. نظامی که همزمان از روابط خانوادگی حمایت کند، به اراده و استقلال فردی احترام بگذارد، از تبعیض جلوگیری کند و مانع بی‌تابعیتی شود، می‌تواند مبنای قوی‌تری برای تحقق عدالت ماهوی فراهم آورد. از این منظر، تجربه ترکیه در مشروط کردن تحصیل تابعیت به وجود رابطه زوجیت واقعی و مستمر می‌تواند برای توسعه مقررات ایران قابل توجه باشد و در مقابل، سازوکار حقوق ایران در زمینه امکان بازگشت به تابعیت ایرانی پس از پایان ازدواج نیز می‌تواند از منظر تطبیقی مورد توجه قرار گیرد. در نهایت، الگوی مطلوب باید از برابری صرفاً صوری فراتر رفته و چارچوبی متوازن برای جمع میان برابری، حمایت از خانواده، استقلال فردی و منافع مشروع دولت در تنظیم تابعیت ایجاد کند.

واژگان کلیدی:

تابعیت؛ تحصیل تابعیت از طریق ازدواج؛ وحدت تابعیت؛ استقلال تابعیت؛ برابری جنسیتی؛ حقوق ایران؛ حقوق ترکیه.

Extended Abstract

Background and Aim

The legal relationship between an individual and a state, commonly expressed through nationality, has significant legal, political, and social dimensions. Nationality establishes a formal legal and political bond between an individual and a particular state and determines a range of rights and obligations. The acquisition of nationality may occur through various grounds, one of which is marriage to a national of another state. States have adopted different approaches to the effect of

marriage on the nationality of spouses. Some legal systems have traditionally favoured the unity of nationality between spouses, primarily with the aim of preserving family unity, whereas others have adopted the principle of independent nationality in order to safeguard the equal legal status of women and men. A third approach recognises relative independence by combining elements of both systems. The present study aims to comparatively examine the acquisition and retention of nationality through marriage under the legal systems of the Islamic Republic of Iran and the Republic of Türkiye, with particular attention to the relationship between marital status, nationality, gender equality, and family protection. The central premise of the study is that the avoidance of merely formal equality and the adoption of a balanced approach combining the advantages of different systems can contribute more effectively to substantive justice.

Materials and Methods

The study is fundamental in terms of its purpose and adopts a descriptive-analytical and comparative approach in terms of its nature and methodology. The research is qualitative and does not employ quantitative methods. Data were collected through library and documentary research, including the examination of legal instruments, books, scholarly articles, and relevant official and legal websites. The analysis was conducted in several stages. First, the principal theoretical approaches concerning the effect of marriage on nationality were examined, including the principle of unity of nationality, the principle of independent nationality, and the approach based on relative independence. Second, the international legal framework governing nationality acquired through marriage was analysed, with particular attention to international human-rights standards and the prevention of statelessness and discrimination. Third, the relevant rules governing nationality acquired through marriage in Iranian law were examined. Finally, the corresponding provisions of Turkish law were analysed comparatively in order to identify the principal similarities and differences between the two systems.

Findings

The findings indicate that international law has progressively moved away from the automatic transmission of a husband's nationality to his wife through marriage and has increasingly recognised the independent nationality of married women. The international legal framework has addressed nationality from various perspectives, particularly from the standpoint of human rights, gender equality, prevention of statelessness, and avoidance of unjustified multiple nationality. The 1930 Hague Convention on Certain Questions Relating to the Conflict of Nationality Laws recognised that the acquisition of the husband's nationality during marriage should not automatically affect the wife's nationality and that the restoration of a woman's former nationality following the termination

of marriage should take place with her consent. The 1957 Convention on the Nationality of Married Women further strengthened the principle of independent nationality by providing that the marriage of a foreign woman to a national of a State Party should not automatically result in the imposition of the husband's nationality upon her. The Convention also recognised the possibility of acquiring the husband's nationality at the woman's own request. The 1979 Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination against Women likewise reinforced the principle that marriage should not automatically alter a woman's nationality and emphasised equality between women and men in matters relating to nationality.

Under Iranian law, a combination of the unity-of-nationality and relative-independence approaches can be identified. In the case of a foreign woman marrying an Iranian man, Iranian law adopts the principle of unity of nationality, under which the foreign woman acquires Iranian nationality as a consequence of the marriage. This nationality is not automatically lost upon the termination of the marriage. Even if the husband subsequently loses his Iranian nationality, the wife generally retains her Iranian nationality. Nevertheless, the woman may, subject to the applicable legal requirements, seek restoration of her former nationality by notifying the Ministry of Foreign Affairs in writing. Where a woman has minor children from her deceased Iranian husband, the exercise of this right is subject to the statutory limitation concerning the age of the child.

In the case of an Iranian woman marrying a foreign man, however, Iranian law adopts a principle of relative independence. Marriage does not automatically result in the acquisition of the husband's nationality by the Iranian woman. She generally retains her Iranian nationality unless the law of the husband's state operates on the basis of the unity of nationality and thereby produces a different legal consequence. An Iranian woman who has acquired her foreign husband's nationality may, following the termination of the marriage, seek restoration of her Iranian nationality by submitting an application to the Ministry of Foreign Affairs together with the relevant documentation concerning the death of the husband or the dissolution of the marriage. Accordingly, Iranian law does not establish a completely uniform model for both spouses but instead combines different approaches according to the nationality of the parties and the applicable foreign law. The Turkish legal system, by contrast, is primarily based on the principle of independent nationality in matters relating to marriage. Under the current framework, marriage by itself does not automatically confer Turkish nationality. The acquisition of Turkish nationality through marriage is subject to statutory requirements, including the continuation of the marriage for at least three years, the existence of a genuine marital and family relationship, and the submission of an application by the foreign spouse to the competent

authorities. The genuineness of the marriage is assessed through requirements concerning living together as a family, refraining from conduct incompatible with family life, and not being in a situation that constitutes a threat to national security or public order. Where the Turkish spouse dies, the requirement of continuing family life does not apply in the same manner to the foreign applicant.

The development of Turkish law demonstrates a significant transition from an earlier model in which marriage to a Turkish national could facilitate the acquisition of nationality with limited investigation, particularly in the case of foreign women marrying Turkish men, toward a gender-neutral and conditional system. Amendments to Turkish citizenship legislation, particularly those introduced in 2003 and 2009, responded in part to concerns regarding marriages concluded primarily for the purpose of acquiring nationality. Under the current approach, the mere existence of a marriage does not automatically confer Turkish nationality, and the competent authorities may examine the authenticity of the marital relationship and the applicant's circumstances. Foreign nationals who acquire Turkish nationality through marriage may generally retain that nationality after the termination of the marriage where the marriage was entered into and maintained in good faith. The comparative analysis demonstrates that the principal difference between the two legal systems lies in the manner in which they reconcile family protection, individual autonomy, and gender equality. Iranian law combines elements of unity and relative independence and therefore produces different consequences depending on whether the foreign spouse is the woman or the man. Turkish law, in contrast, has moved more decisively toward an independent and conditional model in which marriage does not, by itself, alter the nationality of either spouse. Although the two systems pursue different legislative techniques, both seek to prevent the automatic and unconditional consequences of marriage from producing unjustified changes in nationality. From the perspective of substantive justice, formal equality between the sexes should not necessarily be regarded as synonymous with justice; rather, an appropriately balanced combination of family protection, individual autonomy, and equality may provide a more effective basis for regulating nationality acquired through marriage.

Conclusion

The study concludes that the regulation of nationality acquired through marriage requires a balance between family unity, individual autonomy, gender equality, and the prevention of statelessness and unjustified loss or acquisition of nationality. International developments increasingly favour the principle that marriage should not automatically determine the nationality of either spouse. In this context, Iranian law adopts a mixed approach by combining the unity-of-nationality principle in the case of a foreign woman married to an Iranian man with relative independence in the case of an Iranian

woman married to a foreign man. Turkish law, on the other hand, has adopted a more consistent principle of independent nationality and subjects the acquisition of nationality through marriage to substantive and procedural requirements. The comparative assessment suggests that neither absolute unity nor absolute formal independence necessarily provides the most appropriate solution in every circumstance. A regulatory framework that simultaneously protects family relationships, respects individual choice, prevents discrimination, and safeguards against statelessness can provide a stronger foundation for substantive justice. Accordingly, the experience of Türkiye in conditioning the acquisition of nationality upon the existence of a genuine and continuing marital relationship may offer useful considerations for the further development of Iranian law, while the Iranian approach to the restoration of nationality following the termination of marriage may also provide comparative insights. Ultimately, the appropriate model should move beyond formal equality and seek a balanced framework capable of reconciling equality, family protection, individual autonomy, and the legitimate interests of the state in regulating nationality.

Keywords:

Nationality; Acquisition of Nationality through Marriage; Unity of Nationality; Independent Nationality; Gender Equality; Iranian Law; Turkish Law.

